

«کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران»

الگوی برای بررسی

دکتر علیرضا شجاعی‌زند / استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مطالعه کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، که در برخی گزارش‌ها و تحقیقات به مثابه یک واقعه محقق، بدان تصریح شده، مستلزم در اختیار داشتن الگوی جامعی است که تمامی عوامل مستقیم و غیرمستقیم مؤثر بر کاهش را در سطوح گوناگون و در ترکیب با یکدیگر دربرگیرد و مسیر و روش بررسی هر یک از شاخه‌های آن را به تفکیک نشان دهد. این مقاله عهده‌دار ارائه چنین الگویی است و بدین منظور، ابتدا به واکاوی مفهوم «نفوذ اجتماعی» می‌پردازد تا با کشف مشخصه‌های آن، نوع عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن را به دست آورد. سپس با این تلقی که بخشی از این کاهش، ناشی از بروز ضعف و فتور در عوامل پدیدآورنده آن است، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نفوذ اجتماعی روحانیت را در قالب یک الگوی تبیینی ارائه می‌دهد و سرانجام، با بسط آن در سه سطح «مردم»، «ساختار اجتماعی» و «روحانیت»، به الگوی تفصیلی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران می‌رسد و در عین حال، به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا تشکیل حکومت دینی و دست‌یابی روحانیت به «قدرت سیاسی» می‌تواند به نحو قاطع، کاهش «نفوذ اجتماعی» ایشان را تبیین نماید؟

کلیدواژه‌ها: روحانیت، نفوذ اجتماعی، قدرت سیاسی، حکومت دینی، ایران.

بیان مسئله

امتیاز روحانیت نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران، به‌ویژه در یکصد و پنجاه ساله اخیر، «نفوذ اجتماعی» اوست. شاهد این مدعا نقش مؤثر روحانیت در بسیج مردم در تمامی حرکت‌های سیاسی - اجتماعی دوره مذکور است که برخی از آنها همانند نهضت مشروطه، قیام پانزده خرداد و انقلاب اسلامی، از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید.

چنین ادعا شده و با نظر به برخی از تحقیقات محدود^۱ و شواهد عینی، این‌گونه به نظر می‌رسد که در یکی دو دهه اخیر، از نفوذ اجتماعی روحانیت به میزان قابل توجهی کاسته شده است. با اینکه هیچ تحقیق جامع و معتبری تاکنون در این باره انجام نگرفته است تا مدعای کاهش نفوذ یا میزان و ابعاد آن را به‌عنوان یک واقعیت مسلم تأیید نماید، اما همین مقدار از مؤیدات، به ما اجازه می‌دهد تا آن را پیش‌فرض برخی تأملات تبیینی در این باره قرار دهیم و این پرسش را مطرح سازیم که علل کاهش «نفوذ اجتماعی روحانیت»، در شرایطی که از قدرت عمل به مراتب بیشتری از پیش برخوردار گردیده، چیست؟ آیا می‌توان این کاهش را به نحو قاطع و مشخص، به حساب برپایی حکومت دینی و نایل شدن روحانیت به «قدرت سیاسی» گذارد؟

علت عبور سریع و سهل‌گیرانه از مدعای «کاهش نفوذ» به بررسی «عوامل آن»، این است که این مطالعه نظری - تحلیلی چندان متکی بر یافته‌های میدانی نیست و با آنکه یک تأمل مصداقی درباره کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران امروز است، نیاز چندانی به اثبات تجربی پیش‌فرض، یعنی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت ندارد.

۱. برای مشاهده نمونه‌ای از این قبیل تحقیقات، نک. رفیع‌پور ۱۳۸۰، ص ۱۶۵-۱۶۶ / ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰، ص ۸۰ و ۱۳۸۲، ص ۲۶۷ / سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰ / سنجش میزان منزلت اجتماعی نظامیان ایران، ۱۳۸۶.

این مقاله تنها عهده‌دار ترسیم ابعاد مسئله و ارائه الگویی تحلیلی است تا بر اساس آن، بتوان مطالعات میدانی درباره نوع و میزان نفوذ اجتماعی روحانیت، روند تغییرات، و عوامل مؤثر بر آن را با اشراف و اتقان نظر بیشتری انجام داد و از اظهار نظرهای سطحی، ناقص و بعضاً جهتدار در این باره به اعتبار برخی تحقیقات محدود و یافته‌های پراکنده، خودداری نمود. این الگوی تحلیلی در صورت برخورداری از منطق صحیح و اخذ تأییدات تجربی کافی، می‌تواند اشاره‌های سودمندی برای روحانیت در انجام مسئولیت‌های دینی و ایفای نقش‌های اجتماعی در ایران داشته باشد.

از میان نقاط عطف تاریخ شیعه، دو دوره با رونق گرفتن کار روحانیت و افزایش نقش‌ها و مسئولیت‌های رسمی آن در حاکمیت همراه است: عصر صفوی و دوره جمهوری اسلامی. روحانیت در این دو دوره، به درون ساختار قدرت وارد شده و برخی مناصب و مسئولیت‌های رسمی را به عهده گرفته است. با این تفاوت که مناصب ایشان در دوره صفوی، به دلایل متعدد، از جمله مراعات مرزبندی‌ها و جداسازی میان اشتغالات دینی و عرفی، محدود و مشخص بود. در حالی که این محدودیت و انفکاک در تجربه اخیر، یعنی در دوره برپایی جمهوری اسلامی، به میزان زیادی شکسته شده و حیطة دخالت و قدرت عمل و میزان اختیارات و رتبه مناصب پذیرفته شده از سوی ایشان، افزایش و ارتقای چشم‌گیری پیدا کرده است.^۱ از این رو، می‌توان از آن به صراحت، به عنوان برجسته‌ترین دوره «تحقق بسط‌ید روحانیت شیعه» یاد کرد.

این دو دوره همچنین با افزایش تقاضای روحانی مواجه است و بدین روی و البته به دلیل ارتقای موقعیت شغلی و منزلت اجتماعی آنان، جاذبه ورود به این صنف و

۱. یکی از دلایل مهم تفاوت موقعیت روحانیت در این دو دوره با تمام شباهت‌هایشان به هم، عدم نقش آفرینی روحانیت در مرحله شکل‌گیری قدرت در دوره صفوی و نداشتن درخواست برپایی حکومت دینی از سوی ایشان در آن دوره است.

در آمدن بدین کسوت نیز در جامعه فزونی یافته و باعث روآوری به تحصیل در حوزه‌های علمیه گردیده است. البته انگیزه‌های صرفاً دینی مؤثر بر این دو دوره رونق را نیز نباید از نظر دور داشت که در یکی بر بسط نفوس شیعه و در دیگری بر تحقق حاکمیت دین تحریض گردیده است.

با آنکه این دو دوره از نقاط عطف تاریخ شیعه محسوب می‌شود و آثار ماندگاری در تقویت آیین و تحکیم موقعیت روحانیت از خود بر جای گذاشته، در عین حال، آنان را در معرض ابتلا به آسیب‌های خاصی قرار داده است که از همنشینی با قدرت سرمی‌زند. بررسی پیامدهای مشارکت و همراهی روحانیت شیعه با قدرت در دوره صفوی و تأثیر آن بر نفوذ اجتماعی ایشان، مستلزم واری دقت تاریخی است که کمتر صورت گرفته و در صورت بررسی، می‌تواند سمت و سوی مفیدی به مسئله محوری این تحقیق - یعنی اثر کاهنده «قدرت سیاسی» بر «نفوذ اجتماعی» - روحانیت ببخشد. در عین حال، نباید از نظر دور داشت که تفاوت‌های این دو دوره از حیث کثرت عوامل، وضع و شرایط تاریخی و تجربیاتی که مردم و روحانیت پشت سرگذاشته‌اند، کار مقایسه و تعمیم نتایج از یکی به دیگری را دشوار ساخته است.

واکاوی مفهومی

پیش از بررسی مصداقی بحث و ارائه تبیینی از مسئله مورد نظر، لازم است اشاراتی به مفهوم نفوذ اجتماعی، مشخصات اعمال و منابع پدیدآورنده آن داشته باشیم: «نفوذ اجتماعی»، یک وضعیت مسجّل و کاملاً آفراننده از انواع مغایر و مترادفش نیست که بتوان آن را به صورت خالص و محرز شکار و آشکار کرد، بلکه واقعیت لغزنده و سیالی است که با ترکیباتی متغیر از مشخصات دارای شدت و ضعف، تعیین می‌یابد. همین کثرت مشخصات و ترکیبات متنوع و دارای شدت و ضعف است که موجب گردیده تا مفهومی متدرج و غیر اسمی از آن حاصل آید. به همین روی، اگر

نتوان مرزبندی روشنی میان این مفهوم با مفاهیم قرین به دست داد و صورت نوعی آن را در مصداق مشخص مورد نظر این مطالعه - یعنی: روحانیت در ایران - ارائه کرد شناسایی و کشف آن و به طریق اولی، سنجش تغییراتش در دهه‌های اخیر با دشواری مواجه خواهد شد.

نخستین گام در واکاوی و افراز مفهومی این پدیده، مقایسه آن با پدیده‌های مغایر و در عین حال، مرتبط و بعضاً قریب‌المعنی است. این کار بر حسب مشخصات متفاوت آنها در سازوکار اعمالشان در جدول ذیل نشان داده شده است:

| | نفوذ | | اقتدار | | قدرت | زور |
|------------------|--------|------|--------|---|------|------------------|
| | فرهمند | سنتی | قانونی | | | |
| ترغیب | ← | | | | | اجبار |
| غیرمستقیم | ← | | | | | مستقیم |
| قصد نشده | ← | | | | | قصد شده |
| عدم تضاد منافع | ← | | | | | تضاد منافع |
| بی‌ضمانت اجرا | ← | | | | | با ضمانت اجرا |
| مقارن (دوسویه) | ← | | | | | نامقارن (یکسویه) |
| متکی به شخص | ← | | → | | | مبتنی بر نقش |
| غیر رسمی | ← | | | → | | رسمی |
| اجتماعی - فرهنگی | ← | | | | | سیاسی - اقتصادی |

جدول فوق نشان می‌دهد که مفاهیم مذکور بیش از آنکه اسمی و مجزای از یکدیگر باشند، متدرجند و بر روی یک طیف قرار دارند و تنها از حیث شرایط اعمال است که تمایز می‌پذیرند؛ بدین نحو که هرچه از «زور» عریان به سوی «نفوذ اجتماعی» عبور شود از صورت اجبار، مستقیم، قصد شده، منفعت‌محور، ضمانت شده، نامقارن و مبتنی بر نقش و صورت رسمی آن، به سمت انواع ترغیبی و غیرمستقیم و نامقصود و غیرمنفعتی و غیرتضمینی و مقارن و متکی به شخص و غیر رسمی میل پیدا می‌کند.

این مفاهیم را برحسب منشأ و منابع پدیدآورنده آن نیز می‌توان از هم تفکیک کرد:

| | | | | |
|--------------|-----------------|---------------|-------|------|
| نقوذ | اقتدار | قدرت | زور | |
| افناع و جذبه | توافق و کارآمدی | تهدید و تطمیع | تهدید | منشأ |

لازم به ذکر است که تمامی مفاهیم مقایسه شده در اینجا، مستلزم فرض وجود «دیگری» است و از این رو، با مضامین فردی آن به معنای «قوت و توانایی» هیچ ارتباطی ندارد. (نک. فروم، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴)

زور، قدرت اجبارِ عربانی است که تنبیهی و یکسویه است و از آن به «قدرت منفی» و «قدرت سرکوب» نیز تعبیر شده. منشأ و منبع این قدرت، توانایی فیزیکی و تهدید در به کارگیری آن است.

در قدرت، میزان خفیفی از تبادل وجود دارد؛ زیرا علاوه بر عنصر تنبیه و سرکوب، از محرک پاداش نیز استفاده می‌شود. صاحب قدرت - به این بیان - کسی است که واجد منابع و امکانات تنبیه و پاداش است و آن را به نحو مستقیم و اراده شده و به قصد تأمین منافع خویش به کار می‌گیرد. اعمال زور و قدرت، چندان نیازمند چارچوبه‌های نهادینه و نقش‌های تعریف شده نیست.

عنصر دوسویگی و تبادل در اقتدار، به مراتب، بیش از قدرت است و به مرحله نوعی توافق، که مشروعیت بخش اعمال قدرت است، می‌رسد. صاحب اقتدار توانایی و امکانات لازم برای اعمال زور و قدرت را از همان کسانی گرفته است که بر آنها اعمال می‌کند. انواع سنتی، قانونی و فرهمند اقتدار، دامنه آن را از «قدرت» تا «نقوذ» گسترش داده است.^۱

۱. برای تفصیل درباره انواع اقتدار، نک. وبر، ۱۳۷۴، بخش سوم.

نفوذ، توان تأثیرگذاری خواسته یا ناخواسته‌ای است که به دلیل ابتدای کامل بر افناع و جذب و اتکا بر تبادل ارزش‌های حقیقت‌شناسانه، نیکویی‌شناسانه و زیبایی‌شناسانه، عمدتاً در ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی موضوعیت می‌یابد و چنانچه به ساحت‌های سیاسی و اقتصادی تعمیم یابد، وجهه اجتماعی - فرهنگی بدان‌ها می‌بخشد. شکل‌گیری نفوذ، مستلزم قصد و اراده قبلی در صاحب نفوذ نیست و تصور وجود چنین قصدی در او ممکن است حتی به تضعیف آن نیز بینجامد. همین ویژگی است که سازوکار اثرگذاری آن را غیر مستقیم ساخته است. اگرچه ممکن است برخی از نقش‌ها و موقعیت‌ها واجد ظرفیت‌های بیشتری برای ایجاد نفوذ باشد، در عین حال، ناسازگاری ذاتی آن با مناسبات رسمی، موجب گردیده است تا تعابیری شخصی و غیر رسمی از آن نقش‌ها و موقعیت‌ها ارائه شود. علاوه بر توان افناع‌کنندگی و جذبۀ شخصی صاحب نفوذ، عوامل دیگری همچون انتساب و استظهار به ذوات مقدّس و داشتن صلاحیت‌های عمومی نظیر هوش و اطلاعات و تخصص، در استحکام و تقویت نفوذ مؤثر است. مثل اعلای روابط مبتنی بر نفوذ را می‌توان در مناسبات فرهمند، که وبر آن را یکی از انواع اقتدار معرفی کرده است، مشاهده نمود. (وبر، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳) با اینکه نمود خارجی و نتیجه‌گایی حاصل از این نوع مناسبات، تبعیت و تأسی یک طرف از طرف دیگر است، با این وصف، نباید از آن تلقی یک‌سویه و منفعلانه داشت؛ زیرا طرفین رابطه در آن نقشی فعال و مکمل یکدیگر ایفا می‌کنند. روابط مبتنی بر نفوذ، نه پیوند عاشقانه است که از عواطف صرف ناشی شده باشد و نه تعامل سوداگرانه که بر ملاحظات داده - ستانده استوار باشد، بلکه از جنس مناسبات وجودی است که تمامی ابعاد وجود انسانی به نحوی در آن دخیل بوده است و طرفین را از جنبه‌های گوناگون به هم متصل و باهم درگیر می‌سازد. در سازوکار نفوذ، هیچ ضمانت اجرایی جز سرزنش‌های درونی فرد تحت نفوذ و فشار اجتماعی همفکران و همکیشان نزدیک او وجود ندارد.

نفوذ اجتماعی روحانیان شیعه در ایران، از میانه دوره قاجار، که پیوندشان با حکومت وقت کاستی گرفت، تا اوان پیروزی انقلاب اسلامی، در اوج بود و واجد غالب ویژگی‌های مذکور به نحو اکمل. این تراز تا پایان دهه اول پس از انقلاب، به دلیل غلبه شرایط فرهمند و استمرار وضعیت انقلابی و التهابات ویژه شرایط جنگی، کمابیش حفظ شد. اما به تدریج، با ورود به مرحله تثبیت و غلبه استعاری «نظام» بر «نهضت»، کاستی پذیرفت. اگر این تصویر از شرایط و این تلقی از وضع نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران صائب و معتبر باشد،^۱ آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که چه تبیینی از کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ادوار اخیر ایران می‌توان ارائه داد؟ یا به عبارت دیگر، کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در دوره اخیر ایران را در غالب چه الگویی می‌توان تحلیل کرد؟

نفوذ اجتماعی روحانیت

بخشی از عوامل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران را باید در کاهش و فتور همان عوامل پدیدآورنده آن جست‌وجو کرد. بدین روی، لازم است ابتدا عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نفوذ اجتماعی روحانیت، شناسایی و در قالب یک الگو ارائه گردد.

۱. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، هیچ اطلاعات جامع و معتبری از وضع و میزان نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران و تغییرات آن در فاصله زمانی اشاره شده وجود ندارد، بجز برخی شواهد و قراین محدود به موقعیت‌های محلی، مقاطع زمانی مشخص و ناظر به اشخاص خاص که جملگی فاقد شرایط لازم برای تعمیم هستند. تنها ادعایی که شاید بتوان با اطمینان و توافق بیشتری درباره آن سخن گفت، مربوط به یک و نیم دهه منتهی به انقلاب، به اضافه دهه اول پس از پیروزی است که با نقش‌آفرینی حضرت امام خمینی (ره) در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران، بر محبوبیت و نفوذ و اعتبار روحانیت به میزان زیادی افزوده شد. برای اطلاع بیشتر در این باره، نک. دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۱۴.

«اقتناع» و «جذبه»، به مثابه منابع اصلی نفوذ، از همسویی فکری و ارزشی و پیامدهای عاطفی آن در افراد تحت نفوذ حاصل می‌شود. بر این اساس، می‌توان عواملی را که به اقتناع و جذبه می‌انجامد یا زمینه‌ساز شکل‌گیری آن در مردمان است، در چهار دسته ذیل از هم تفکیک کرد:

۱. عقاید و ارزش‌های مشترک؛

۲. ویژگی‌های شخصیتی مثبت؛

۳. موقعیت و نقش‌های مؤثر؛

۴. عملکرد مبتنی بر مشخصات مزبور.

تأمل در منابع فوق، به‌ویژه تمرکز بر صفات مشترک، مثبت و مؤثر آنها، مؤید دوسویه بودن این رابطه است و شکل‌گیری آن را به نحوی به نقش‌آفرینی فعال هر دوسو منوط می‌سازد؛ یعنی هم از جانب «صاحب نفوذ» و هم از ناحیه «پذیرای نفوذ»؛ زیرا اثرگذاری در هر یک از سطوح، علاوه بر وجود مشخصات و تحقق شرایطی در بالادست، منوط به ارزیابی و تأیید احراز آن از ناحیه پایین‌دستی‌هاست و بلکه دومی در آن تعیین‌کننده‌تر است. به همین دلیل، فقدان یا زوال آنها در هر یک از طرفین و بخصوص در پذیرنده، می‌تواند موجب محو، کاهش و یا قلب نفوذ به غیر آن گردد. همچنین نشان می‌دهد «نفوذ» یک پدیده چندوجهی است که ریشه در ابعاد معرفتی، عاطفی، رفتاری و اجتماعی دارد.

نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران را بر اساس نکات مزبور، می‌توان در این پنج عامل، که روابطی نیز در میانشان برقرار است، جست‌وجو کرد:

۱. انتساب روحانیت به دین؛

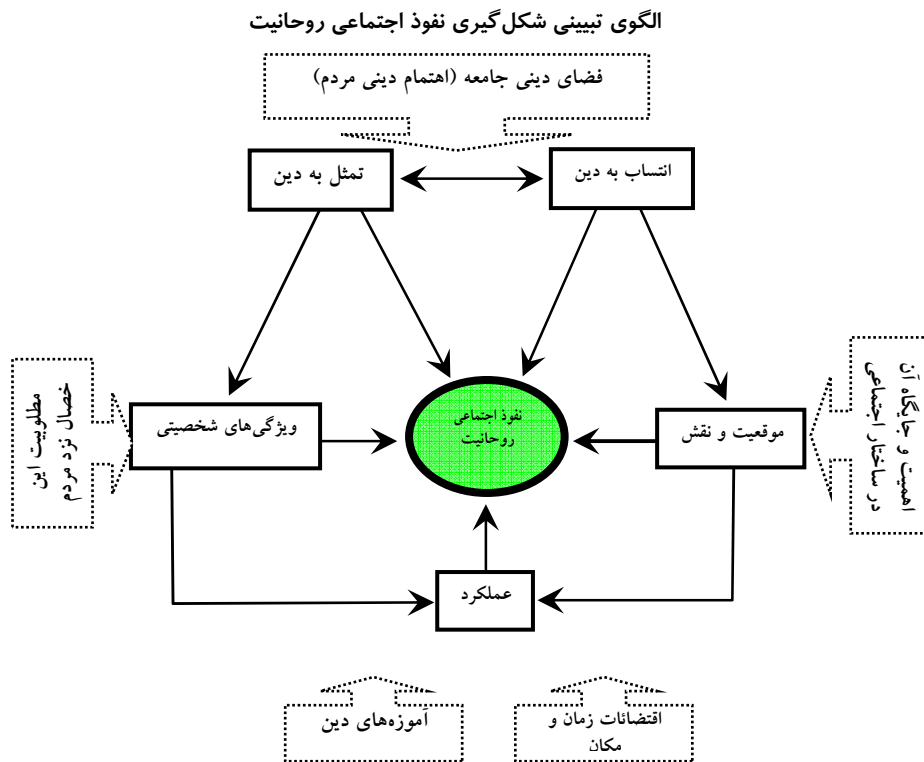
۲. امتثال روحانیت به اعتقادات و ارزش‌های مقبول مردم؛

۳. ویژگی‌های شخصیتی روحانیان؛

۴. امکانات موقعیتی و نقشی آنان؛

۵. عملکرد و پیشینه تاریخی آنان.

بر این اساس، الگوی تبیینی شکل‌گیری نفوذ اجتماعی روحانیت را، که حاوی عوامل تأثیرگذار و مسیرهای وقوع و روابط فی‌مابین آنهاست، می‌توان به شکل ذیل ارائه داد:



تذکر: برای رعایت اختصار، واژه «روحانیت» از همه خانه‌های الگو حذف گردیده است.

نفوذ اجتماعی روحانیت بر حسب الگوی مزبور، از پنج نقطه و مسیر مشخص صورت می‌پذیرد که برخی مستقیم و برخی با واسطه و غیر مستقیم است:

۱. تأثیر مستقیم انتساب روحانیان به دین بر نفوذ اجتماعی آنان

روشن است که دینی شدن فضای جامعه، خود حاصل مساعی روحانیت در مراحل پیش از این است و نتیجه آن، شکل گیری نگاه مثبت به منتسبان به دین و از آن میان، به روحانیت است. پس روحانیت به صرف انتسابش به دین، واجد میزانی از محبوبیت و نفوذ اجتماعی خواهد شد. این حالت - همچنان که اشاره شد - به دلیل اهمیت و ارزش دین نزد مردم و دینی بودن فضای جامعه ایجاد می شود و با کاهش دین داری یا تغییر در الگوی آن به هر دلیل، دچار افول می گردد. اثر این عامل، مستقل از موقعیت و نقش یک روحانی و میزان تمثّلش به دین و ویژگی های شخصیتی اوست و برای سنجش انتساب به دین، صدق ملبّس بودن به مثابه نشانه، کافی است. این عامل، همچون احترام ناشی از سیادت برای سادات است، با صرف نظر از هرگونه عنصر فزاینده یا کاهنده دیگر در عمل و شخصیت آن فرد.

۲. تأثیر مستقیم امتثال روحانیان به دین بر نفوذ اجتماعی آنان

امتثال روحانیان به دین، غیر از انتساب آنان به دین است. نفوذ و محبوبیت روحانی در این مسیر، برخاسته از میزان تمثّل او به دین و تبلور آیین در منش و کنش اوست. نفوذ و محبوبیت روحانی در این عامل نیز همچنان از اقبال و اشتیاق مردم نسبت به دین برمی خیزد. اما نسبت مورد انتظار در اینجا از سطح و اجمال، به عمق و تفصیل میل پیدا کرده و محبوبیت و نفوذ شخص روحانی، تابعی شده است از میزان تمثّل و تشبّه او به اسوه ها و الگوهای معرفی شده در آیین. اگر نفوذ اجتماعی روحانیت در مسیر نخست، کاملاً انتسابی است و میزان آن را باید از قیاس شخص روحانی با اقشار دیگر به دست آورد، در دومی اکتسابی است و از مقایسه میان آحاد روحانی احراز می گردد.

۳. تأثیر غیرمستقیم ویژگی‌های شخصیتی بر نفوذ اجتماعی روحانیت

دینی بودن فضای جامعه شرط قاطعی است برای تحقق تمامی روابطی که در الگو به آن اشاره شد. در این عامل، بر «مطلوبیت آن خصال نزد مردم» تصریح شده است؛ ممکن است با وصف «دینی بودن فضای جامعه»، برخی از خصال شخصیتی در آن شرایط، مطلوب مردم نباشد. «ویژگی‌های شخصیتی»، یعنی خصلتی که یک روحانی به تبع پی‌روی و تمثّلش به آیین، کسب کرده و در زیست و سلوک او تجلّی یافته است. اثر این عامل بر نفوذ اجتماعی آنگاه تعیین‌کننده است که اولاً، از مطلوبیت بالایی در میان مردم برخوردار باشد، و ثانیاً، تحقق آن در مصادیق مشخص، مورد شناسایی و اذعان مردم قرار گیرد؛ یعنی شخص روحانی یا آن دسته از روحانیان به داشتن آن شهره گردند.

۴. تأثیر غیرمستقیم موقعیت و نقش سنتی روحانیان بر نفوذ اجتماعی آنان

تأثیرات موقعیت و نقش نوعاً از طریق کارکردهای هر نقش و روابط جاری در هر موقعیت محقق می‌گردد که به منظور رعایت تلخیص، از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌شود؛ اما در الگوی تفصیلی کاهش نفوذ، بدان‌ها نیز تصریح خواهد شد. موقعیت و نقش‌هایی که یک روحانی در نسبتش با دین پذیرا می‌شود، از آن‌رو که پاسخگوی مراجعات دینی و برآورنده نیازهای خاصی در مردم است، فزاینده محبوبیت و نفوذ اجتماعی اوست. روشن است که اثر موقعیت و نقش‌های روحانیتی بر میزان نفوذ، به سبب کارکردهای متفاوت و گستره روابط هر کدام، متفاوت خواهد بود. از این‌رو، در سنجش و ارزیابی این عامل، لازم است انواع نقش‌هایی که روحانیت به نحو انحصاری یا تا حدی انحصاری به عهده داشته و موقعیت‌هایی که اشغال نموده است، احصا گردد و میزان نفوذ اجتماعی هر کدام از آنها بر حسب اقتضائات کارکردی و نوع و میزان روابطش با مردم بررسی شود.

۵. تأثیر مستقیم عملکرد روحانیت بر نفوذ اجتماعی

معلوم است که عملکرد غیر از کارکرد است. اوّلی یک واقعیت عینی محقق است و وضع عینی و تاریخی پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی دومی اصل مورد انتظاری است که از فلسفه وجودی روحانیت استنتاج می‌شود و مبنای ارزیابی عملکرد ایشان قرار می‌گیرد. عملکرد یک روحانی یا روحانیت به‌طور کلی، محصول موقعیت و نقش‌هایی است که به تبع انتسابش به دین به عهده گرفته و صفاتی که به تبع تمثّلش به دین کسب کرده است. این عملکرد همچنین نسبتی با آموزه‌های دین از یک‌سو، و اقتضائات زمانی و مکانی از سوی دیگر دارد. ارزیابی مردم از کیفیت عمل روحانیت، با نظر به عوامل چهارگانه مؤثر در آن، عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش یا کاهش نفوذ اجتماعی آنان است.

ذکر سه نکته در تکمیل الگوی تبیینی شکل‌گیری نفوذ اجتماعی روحانیت ضروری به نظر می‌رسد:

نخست آنکه عوامل مذکور در شرایط خاصی که انگیزه حرکت‌های جمعی و وانهادن زندگی متعارف در مردم افزایش چشم‌گیری می‌یابد، تأثیر بیشتری بر نفوذ اجتماعی روحانیت دارد. این مسئله بر ظرفیت بالای دین و روحانیت برای نقش‌آفرینی در وضعیت‌های خاص دلالت دارد.

دوم اینکه نفوذ اجتماعی روحانیت لزوماً سرجمع نفوذهای اجتماعی آحاد روحانیان نیست، بلکه محصول برداشت و تلقی شایعی است که در یک برهه مشخص، درباره روحانیت - به‌طور کلی - به‌وجود می‌آید و در ایجاد آن نیز ممکن است یک یا معدودی از آنان سهمی بیش از بقیه داشته باشند.

سوم اینکه لازم است سه وجه درهم‌تنیده این پدیده به‌درستی و با دقت از هم تفکیک شود تا از خلط و خطاهای محتمل در تشخیص مسئله تحقیق و جنس و سطح بُعد مورد مطالعه، جلوگیری گردد. این سه وجه عبارت است از:

۱. صفات و مشخصات شخصی صاحب نفوذ؛
 ۲. تلقی و باورداشت‌های دیگران از شخص صاحب نفوذ؛
 ۳. نفوذ اجتماعی به مثابه پدیده‌ای عینی که از طریق نشانه‌هایش در محیط اجتماعی قابل کشف و احراز است.
- پس باید توجه داشت چندان که الگوی فوق به نفوذ اجتماعی به مثابه یک واقعیت تحقق یافته و قابل کشف و شناسایی در محیط اجتماعی متکی است، به احراز و اثبات آن مشخصات و صفات در شخص صاحب نفوذ - و در اینجا روحانیان - وابسته نیست؛ زیرا آنچه در شکل‌دهی به نفوذ اجتماعی تعیین‌کننده است، «تلقی و باورداشت‌های» دیگران از صفات و مشخصاتی در افراد صاحب نفوذ است.

عوامل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران

با استفاده از الگوی مزبور و البته ملاحظه برخی تحولات جدید، اکنون می‌توان صورت تفصیلی یافته علل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت را در مجموعه عوامل زیر ردیابی کرد. روشن است که هر یک از آنها نسبتی با عوامل و زمینه‌های پدیدآورنده آن دارد. با بسط و توضیح سازوکار تأثیر هر یک از این عوامل، مسیر و روش بررسی موضوع اصلی این تحقیق، یعنی «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران» نیز تا حدی مشخص خواهد شد.

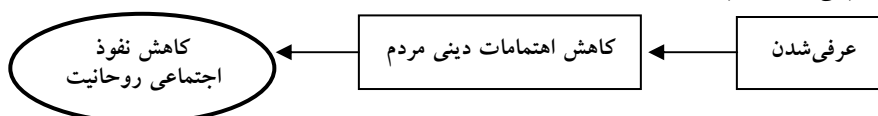
مجموعه تحولات قابل بررسی را در فاصله‌ای که به نظر می‌رسد طی آن از نفوذ اجتماعی روحانیت کاسته شده است، می‌توان در سه سطح از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. تحولاتی که در سطح مردم، به مثابه طرف اقبال‌کننده پدید آمده است.
۲. تحولاتی که در سطح ساختاری جامعه، به مثابه بستر شکل‌گیری نفوذ رخ داده است.
۳. تحولاتی که در سطح روحانیت، به مثابه طرف اقبال‌شونده به وقوع پیوسته است.

از مجموع این تحولات، آن دسته که به نظر می‌رسد در کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت مؤثر افتاده عبارت است از:

الف. در طرف مردم

۱. عرفی‌شدن ایران:

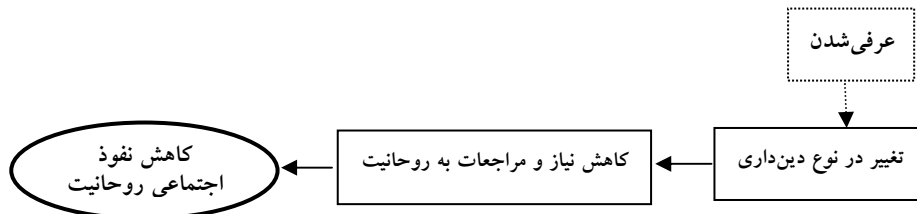


اعتماد و مراجعه به روحانیت، در درجهٔ اول، تابعی است از اهتمام دینی مردم. با عرفی‌شدن و کاهش نقش و اهمیت دین نزد فرد، روحانیت نیز به عنوان مبلغ، کارشناس و الگوی پی‌روی دینی، همچون سابق، محل رجوع و تبعیت مردم قرار نمی‌گیرد. اما عرفی‌شدن جامعه اگر با عرفی‌شدن فردی همراه نباشد، لزوماً چنین تأثیری در پی ندارد؛^۱ چراکه نفوذ اجتماعی - صرف نظر از ساختار اجتماعی حاکم - برآیند اعتماد و مراجعات فردی به یک گروه یا قشر اجتماعی است. به همین روی، مشاهده شده است که کلیسا و کشیشان در جوامعی که به لحاظ ساختاری، عرفی محسوب می‌شوند اما از نرخ دین‌داری بالایی برخوردارند، همچنان با اقبال خوبی از سوی مردم مواجهند. عکس آن نیز محتمل است؛ یعنی در جوامع به لحاظ ساختاری دینی نیز می‌توان شاهد افول و حتی زوال نفوذ اجتماعی روحانیت بود. شاهد مثال آن برخی از جوامع اروپایی در قرون وسطاست. برخی از نظریه‌پردازان وجود نسبت معکوس میان «ساختار دینی جامعه» و «نفوذ اجتماعی روحانیت» را نه فقط محتمل، بلکه قطعی دیده و تکرار تجربهٔ مسیحی برای ایران اسلامی را اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱-۲۹۴ / حجاریان، ۱۳۸۰، ص ۷۹، ۸۷-۹۱ / کاظمی پور و رضایی، ۲۰۰۳)

۱. برای تفصیل دربارهٔ مفهوم «عرفی‌شدن» و سطوح آن و عوامل پدیدآورنده و شتاب دهندهٔ به آن در ایران، نک. شجاعی‌زند، ۱۳۸۵.

این صورّ محتمل بیانگر آن است که نفوذ اجتماعی صرفاً تحت تأثیر ساخت اجتماعی جامعه و موقعیت دین در آن نیست، بلکه مشروط به وضع مردم و روحانیت در آن است؛ همان سطوحی که در الگو نیز بدان‌ها اشاره شده است. اثر عرفی‌شدن بر کاهش اهمیت دین نزد فرد را می‌توان با مراجعه به نظریه‌های عرفی‌شدن احراز کرد^۱ و اثر کاهش اهمیت دین نزد مردم بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت را نیز باید از طریق پیمایش به دست آورد.

۲. تغییر نوع دین‌داری:



اگر تغییر در میزان دین‌داری، یکی از عناصر معرفّ عرفی‌شدن فرد است، تغییر در نوع آن را باید به حساب عرفی‌شدن دین گذارد؛ چراکه محصول پی‌روی از صورت‌های دگرگون‌شده‌ای از دین، و در سطحی بالاتر، محصول پی‌روی از صورت‌های دینی جدید^۲ است. البته تقاضا برای دین اصلاح‌شده و تغییر یافته، خود ناشی از پیمودن مراحل از عرفی‌شدن فرد و جامعه است. کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت از این مسیر می‌تواند به سبب پی‌روی از سبک خاصی از دین‌داری باشد که

۱. برای آشنایی با برخی از نظریه‌های عرفی‌شدن فردی، نک. شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷-۱۲۱.
 ۲. از اطلاق «جنبش‌های دینی جدید» (New Religious Movements) به آن خودداری شد؛ زیرا به دلایلی که نمی‌توان در اینجا بدان پرداخت، ظهور و گسترش آن پدیده در ایران، نامحتمل است و آنچه در دههٔ اخیر و به شکل محدود در ایران ظاهر شده، زمینه و ماهیتی بس متفاوت از نوع آمریکایی آن دارد.

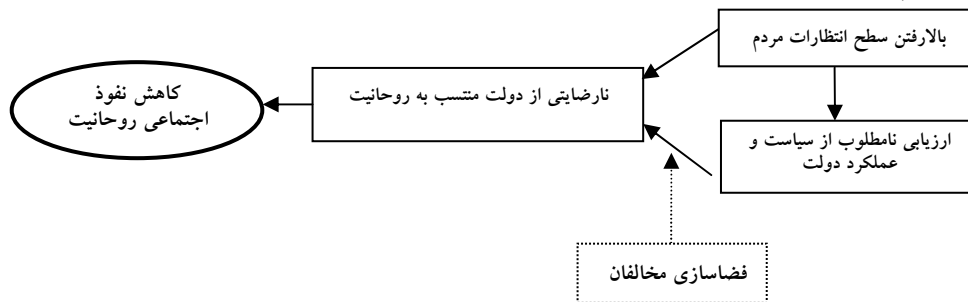
قابل به نوعی «همه‌کشیشی» است و یا با کاستن از اهمیت ابعاد الهیاتی، مناسکی و شریعتی دین، که عرصه‌های اصلی حضور روحانیان است، پدید آمده باشد. عرفی‌شدن اگرچه شرایط خود را به شیوه‌های گوناگون بر نحوه دینی‌بودن افراد تحمیل می‌کند و به همین دلیل، عامل اصلی ظهور بسیاری از گونه‌های جدید دین‌داری در دنیای مدرن است، اما منتسب ساختن و مربوط دانستن تمامی انواع دین‌داری به آن، چندان صائب و مقرون به صحت نیست و نمی‌تواند تمامی جوانب این پدیده و علل مؤثر بر این تحوّل را به‌درستی تبیین نماید؛ زیرا برخی از انواع نوپدید دین‌داری، که با کاهش ارتباط و مراجعات به روحانیان نیز همراه شده، به دلیل تغییرات اجتناب‌ناپذیری است که در ظرفیت‌های معرفتی و وضع روحی - روانی مخاطبان دین پدید آمده است.^۱ بالارفتن سطح سواد و تحصیلات مخاطبان، افزایش مراودات فرهنگی مردم و آگاهی از قابلیت‌های ادیان و مکاتب دیگر و اشراف بر مدعیات و فراهم آمدن امکان و شرایط مقایسه میان آنها، ارتقای سطح رفاه عمومی و رفعت یافتن اهداف زندگی و به تبع آن، انتظار از دین، از جمله تحوّل‌ات اجتناب‌ناپذیر و بعضاً مطلوب ناشی از رشد عمومی بشر است و نمی‌توان و نباید آن را تماماً به حساب عرفی‌شدن دین و فرد و جامعه گذارد.

بررسی عوامل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت چندان به شناسایی عوامل مؤثر بر تغییر نوع دین‌داری در ایران بستگی ندارد و احراز آن به مثابه یک واقعیت محقق، همراه با نشانه‌هایی از افزایش در میزان و حجم گونه‌های کم‌مراجعه به روحانیت، به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ روحانیت در اینجا کفایت می‌کند. پس اشارات فوق در این باب را نباید جز به حساب نیل به درک جامع و مقنع‌تری از مسئله گذارد.

۱. برای تفصیل در این باره، نک. شجاعی‌زند، ۱۳۸۸.

سنجش اثر این عامل نیز با شناسایی انواع دین‌داری رایج و بررسی وزن و سهم هر کدام در دین‌داری کل، حاصل می‌شود. میل دین‌داری به سمت انواع معنویت‌گرایی، اخلاق‌گرایی محض و قلب پاک، می‌تواند از کارایی و ضرورت وجودی روحانیت بکاهد و با کاهش نیاز و مراجعه به آن، نفوذ اجتماعی روحانیان را پایین بیاورد. شناسایی سبک‌های دین‌داری و بررسی اثر آن بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، با پیمایش میسر است. البته لازم است پیش از آن، تصویر نسبتاً کامل، تفصیلی‌یافته و معتبری از انواع دین‌داری در ایران در اختیار باشد.^۱

۳. نمودار نارضایتی از دولت متناسب به روحانیت:



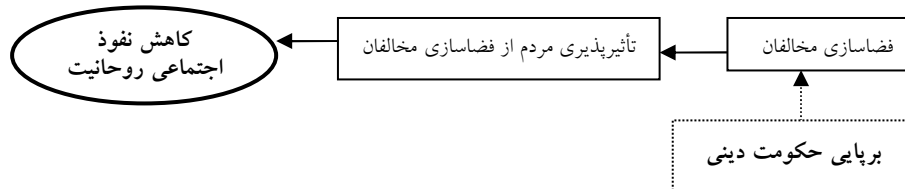
ناکامی، ناشی از احساس محرومیت است و به نارضایتی دامن می‌زند و آن وقتی است که شکاف و فاصله میان امکانات و انتظارات، عمیق و ناپیمودنی تصور شود. نارضایتی‌های مربوط به عرصه عمومی معمولاً متوجه دولت‌هاست، حتی اگر فاصله پدیدآمده ناشی از رشد انفجاری انتظارات و ارتفاع گرفتن مطالبات باشد، نه ناکارآمدی دولت وقت.

۱. کارهای انجام شده در این باره، اگرچه ارزشمند به‌شمار می‌آیند، اما چون با بزرگ‌نمایی گونه‌های خاص و گرت‌برداری از روی نمونه‌های غربی - مسیحی صورت گرفته، چندان منعکس‌کننده واقعیت جاری در جامعه ایران نیست. برای آشنایی با کارهایی از این دست، نک. نیک‌پی ۱۳۸۰/ خسروخاور، ۲۰۰۳.

مقبولیت و عدم مقبولیت نزد مردم تا حدّ زیادی تابع درک و تحلیل آنان از سرمنشأ نارضایتی‌هاست. رضایت و نارضایتی مردم از امور جاری، به‌ویژه از آن دسته که به زندگی روزمره و دغدغه‌های نزدیک آنان مربوط می‌شود، عامل مؤثری در افزایش یا کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران است. این‌گونه نتیجه‌گیری از جانب بخشی از مردم، ارتباط چندانی به این مسئله ندارد که روحانیان تا چه حد در ایجاد این وضعیت دخیل بوده‌اند، بلکه ناشی از آن است که حاکمیت و دولت برآمده از آن را به دین و به روحانیت منتسب می‌دانند.

نحوه سنجش اثر این عامل، اندازه‌گیری میزان نفوذ اجتماعی روحانیت در مقاطعی است که نارضایتی عمومی تحت تأثیر مسائل و مشکلات واقعی یا فضاسازی شده، افزایش یافته و مقایسه آن با دوره‌هایی است که نارضایتی به هر دلیل پایین آمده است. این مطالعه همچنین می‌تواند با پیمایش نظرات افرادی که از یک مسئله مشخص اجتماعی ناراضی و گلایه‌مند هستند، درباره روحانیت صورت گیرد، در صورتی که اثر دیگر عوامل بر نگرش آنان به نحوی کنترل گردد.

۴. فضاسازی مخالفان:



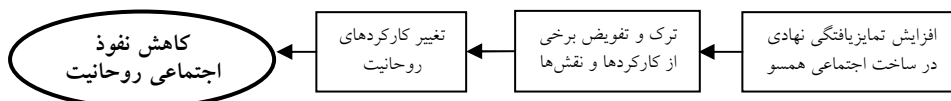
به هر صورت، انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی در ایران یکی از رخداد‌های مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه و جهان بوده و مخالفت‌ها و معاندت‌هایی را پدید آورده است. وجود مخالفت‌های جدی در داخل و خارج و تبلیغات فراوان علیه ایران، به‌ویژه علیه روحانیت، به عنوان عامل اصلی ایجاد این شرایط، با استفاده از انواع ابزارهای تأثیرگذار مثل کتاب و روزنامه و فیلم و دیگر وسایل ارتباطی، قطعاً تأثیرات

خاص خود را بر اذهان مخاطبان و در نتیجه، کاهش نفوذ و اعتبار روحانیت نزد مردم داشته است.

با اینکه در تأثیر این عامل کمترین تردیدی وجود ندارد، در عین حال، امکان سنجش میزان آن هم چندان فراهم نیست؛ چراکه از طریق اندازه‌گیری حجم این نوع تبلیغات، تنها می‌توان به وجود و گستردگی آن پی‌برد؛ اما تعیین سهم آن به دلیل فراهم نبودن شرایط مقایسه، میسر نیست، مگر بتوان افرادی را به‌عنوان گروه شاهد برای مقایسه با گروه نمونه پیدا کرد که در عین تناظر کامل از دیگر جهات، از شعاع تأثیر این عامل بیرون مانده باشند.

ب. در بستر جامعه

۱. افزایش تمایز یافتگی نهادی در یک ساخت اجتماعی همسو:



تمایز یافتگی ساختی با این تلقی که دین در جوامع گذشته، واجد موقعیت محوری و نقش همه‌کارگی بوده، به تنازل موقعیت و کاهش نقش‌های متنوع و متعدد دین انجامیده است. تمایز یافتگی نهادی در ساخت‌های همراه، که به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران از آن یاد شده است، البته نسبتی با تمایز یافتگی ساختی دارد و در عین حال، ناظر به جنبه ویژه‌ای است که در شرایط خاص ایران پس از استقرار حکومت دینی موضوعیت پیدا می‌کند.

با اینکه دین در وضعیت استقرار حکومت دینی، مجدداً موقعیت محوری و همه‌کارگی خویش را بازمی‌یابد، اما از همه‌کارگی برخی نهادهای وابسته به آن - همچون مساجد و روحانیت - در شرایط جدید کاسته می‌شود. این نه به دلیل افول موقعیت دین، بلکه بدان‌روست که دیگر بخش‌های حکومتی و مدیریتی جامعه نیز در

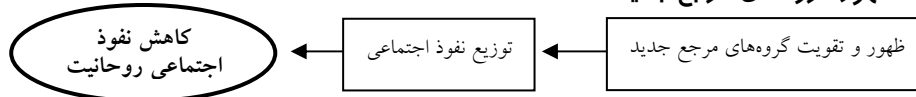
ید اختیار دین است و نقش و مسئولیت‌های عرفی - تخصصی خویش را با ملاحظات و جهت‌گیری‌های دینی دنبال می‌کند و از این‌رو، از بار مسئولیت مساجد و روحانیت، که تا پیش از این و در خلأ دستگاه‌های مشروع و مقبول حکومتی، بسیار سنگین بود و لاجرم همچون حکومتی در دل حکومت عمل می‌کردند، کاسته خواهد شد.

این واقعیت را می‌توان در فرایند لاغرشدن مساجد از حیث کارکردها و نقش‌هایشان پس از استقرار نظام دینی، مشاهده کرد. همین روند کاهنده در موقعیت و نقش‌های متعدد روحانیان و کارکردها و روابط گسترده‌شان، که به تدریج از آنها منتزع و به دیگر قشرها و نهادها واگذار شده، قابل مشاهده است.

به نظر می‌رسد به همان میزان که از نقش‌ها و کارکردهای روحانیت به تبع تمایزیابی نهادی در یک ساخت همراه کاسته شده، میزان روابط آنان با مردم و به تبع آن، نفوذ اجتماعی حاصل از این مسیر نیز کم شده است. به اعتقاد برخی، بازگشت روحانیت به جایگاه اصلی و واگذاری آن دسته از نقش‌ها و مسئولیت‌های اضطراری که به دلیل اوضاع ناموافق، ناگزیر از قبول آن شده بود، به احیای قداست، اعتبار و جاذبه دینی ایشان منجر خواهد شد و ارتقابخش «نفوذ معنوی» روحانیت خواهد گردید که به مراتب، عمیق‌تر و تعیین‌کننده‌تر از «نفوذ اجتماعی» آنان است.

سنجش اثر این عامل از طریق مقایسه میزان نفوذ اجتماعی روحانیت در قبل و بعد از استقرار حکومت دینی در ایران ممکن است که کاهش و یا تغییر نقش‌ها و مسئولیت‌های روحانیت به تبع انتقال از یک ساخت ناهمراه به همراه را می‌نمایاند. دشواری این مقایسه مربوط به فقدان اطلاعات از مقطع گذشته است. راه حل فرعی در این باب، مقایسه نفوذ اجتماعی روحانیانی است که - مثلاً - در بافت‌های روستایی، در موقعیت یک شخصیت همه‌کاره حاضر می‌شوند با روحانیان واقع شده در نقش‌های به شدت تمایز یافته در شهرهای بزرگ.

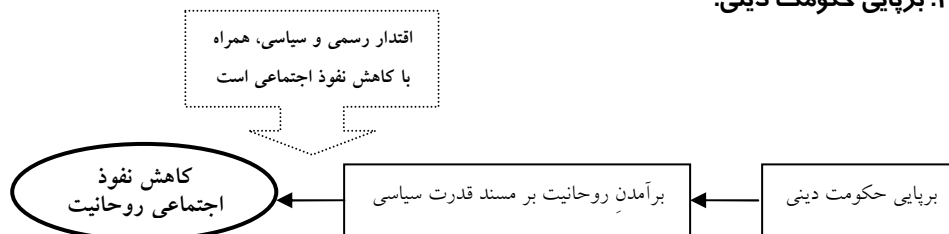
۲. ظهور گروه‌های مرجع جدید:



نفوذ اجتماعی بالای روحانیت عمده‌تاً مربوط به ادواری است که هنوز نیروی اجتماعی قدری در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران به ظهور نرسیده و یا چندان مطرح نبوده است. با ظهور و تقویت گروه‌ها و جریانات رقیب همچون روشن‌فکران و دانشگاهیان و متخصصان، از میزان این محبوبیت و نفوذ به نفع طرف‌های دیگر تا حدی کاسته شده و در واقع، میان آنان تقسیم شده است. با افزوده شدن بر تعداد گروه‌های بالقوه مرجع و برخی تحولات دیگر در مسیر تمایز یافتگی نقش‌ها، این میزان برای روحانیت باز هم کاهش یافته است، هر چند سهم آن هیچ‌گاه و در هیچ‌یک از ادوار، از دیگر گروه‌های مطرح کمتر نبوده است.

سنجش این عامل از طریق شناسایی عمده‌ترین گروه‌های مرجع و پیمایش گرایش و نگرش مردم نسبت به آنها حاصل می‌شود.

۳. برپایی حکومت دینی:



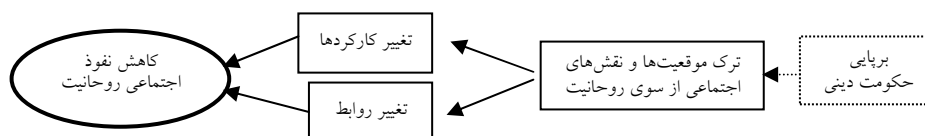
پیوند با قدرت رسمی و حاکم، فی‌نفسه محبوبیت‌زداست، اگرچه نحوه شکل‌گیری آن قدرت و فرایند مشروعیت‌یابی و نحوه اعمال و ارزیابی از عملکرد آن نیز در میزان کاستن از محبوبیت منتسبان به آن مؤثر است. شاید یکی از دلایل گردش‌بودن حاکمیت همین باشد که مردم نوعاً پس از تجربه یک دوره از حاکمیت حزب یا گروهی خاص، به‌سوی مخالفان یا رقبای آنان تمایل پیدا می‌کنند.

حکومت دینی برآمده از انقلاب اسلامی، صرف نظر از تعداد مناصب اختصاص یافته به روحانیان و نسبت آن به کل مناصب و نوع مسئولیت‌های پذیرفته شده و عملکرد روحانیان در آن، به هر صورت، منتسب به روحانیت است و همین امر از میزان محبوبیت آنان، صرف نظر از هر عامل دیگری می‌کاهد. این نوع کاهش، علاوه بر عامل فوق، تا حدی متأثر از اعتقاد به «قداست پرهیز» و بی‌اعتنایی نسبت به امور اجتماعی در برخی از ادیانی است که مقبول روحانیت شیعی اصولی در ایران نیست. با این وصف، شیوع آن در ایران از طریق جریان‌ات روشن‌فکری و برخی محافل درون‌دینی بر اقشاری از جامعه تأثیر گذارده است.

سنجش اثر این عامل از طریق مقایسه نفوذ اجتماعی روحانیان در قبل و بعد از انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران میسر است که البته به دلیل فقدان اطلاعات دقیق و معتبر از مقطع نخست، شاید چندان ممکن نباشد. مسیر دیگری نیز برای سنجش اثر این عامل متصور است و آن مقایسه میزان نفوذ اجتماعی روحانیان در مسند و منتسب به حکومت، با روحانیان غیر منتسب به آن است. روشن است که شاخصیت و اعتبار نتایج حاصل از این مقایسه، تنها با کنترل دیگر عوامل تأثیرگذار بر این پدیده احراز می‌گردد و آن نیز کاری است بس دشوار.

ج. در طرف روحانیت

۱. ترک موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی:

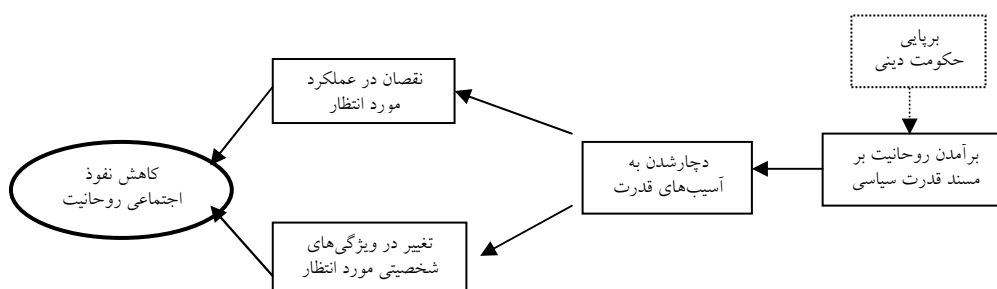


برپایی حکومت دینی با تمام دستاوردهایش در رونق دین و بسط ید روحانیت، آثار کاهنده‌ای نیز بر نفوذ اجتماعی روحانیت داشته؛ بدین صورت که بخش قابل توجهی از روحانیان را ناگزیر به ترک موقعیت و نقش‌های مدنی و اجتماعی خویش به منظور بر عهده گرفتن مسئولیت‌های حکومتی و اجرایی نموده است.

«نفوذ اجتماعی» تابعی است از نقش و جایگاهی که یک فرد یا گروه در ساختار اجتماعی اشغال می‌کند و البته اثرات و کارکردهایی برای مردم دارد. با تغییر موقعیت و تغییر نقش، که به تغییر «ارتباطات» و «کارکردها» می‌انجامد، نفوذ اجتماعی شخص یا گروه مرجع نیز دست‌خوش تغییر می‌گردد. موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی روحانیت در تجربه بی‌سابقه جمهوری اسلامی، به یکباره با جابه‌جایی و دگرگونی‌های حادی مواجه گردید و با ایجاد تغییر در روابط و کارکردهای روحانیت، بر میزان عمومی نفوذ اجتماعی‌شان تأثیر گذاشت. موقعیت‌ها و نقش‌های جدید، به دلیل ماهیت رسمی و حکومتی‌شان، نمی‌توانند حامل «نفوذ» - به معنای اجتماعی آن - باشند؛ زیرا نفوذ در موقعیت جدید و به تبع سازوکارهای رایج در مناسبات حاکمیتی، در بهترین حالت، به «اقتدار» تغییر ماهیت می‌دهد.

برای سنجش اثر این عامل، می‌توان میزان نفوذ اجتماعی روحانیانی را که در موقعیت‌ها و نقش‌های رسمی قرار گرفته‌اند، با آن دسته از روحانیانی که همچنان در موقعیت‌ها و نقش‌های سنتی و پیش از تأسیس جمهوری اسلامی به سر می‌برند، مقایسه کرد. این مقایسه را به صورت تفصیلی یافته می‌توان از طریق بررسی تفاوت‌های کارکردی و ارتباطی نقش‌های متفاوتی که امروزه روحانیان پذیرفته‌اند نیز صورت داد.

۲. دچار شدن به آسیب‌های قدرت:



از پیامدهای ناخواسته برپایی حکومت دینی و برآمدن روحانیت بر مسندهای سیاسی، دچار شدن برخی از روحانیان به آسیب‌های قدرت است. با صرف‌نظر از اینکه

آسیب قدرت و دولتمندی تا چه حد گسترش داشته و به چه میزان دامن روحانیت را گرفته، می‌توان اذعان داشت که آثار خود را بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت برجای گذارده است. معلوم است فضا سازی مخالفان و غیرمنتظره بودن آن برای مردم نیز در بزرگ‌نمایی این مسئله و گسترش تأثیرات آن، مؤثر بوده است. با اینکه آسیب مذکور ابتلای عامی است که دامن‌گیر تمامی نخبگان درآمده بر مسند سیاسی می‌گردد، اما وجود سه عامل موجب شده است تا درباره روحانیت، با حساسیت و توجه بیشتری دنبال شود:

۱. برحذر ماندن طولانی مدت آنان از قدرت سیاسی و ناآموختگی ایشان در این قبیل موقعیت‌ها؛

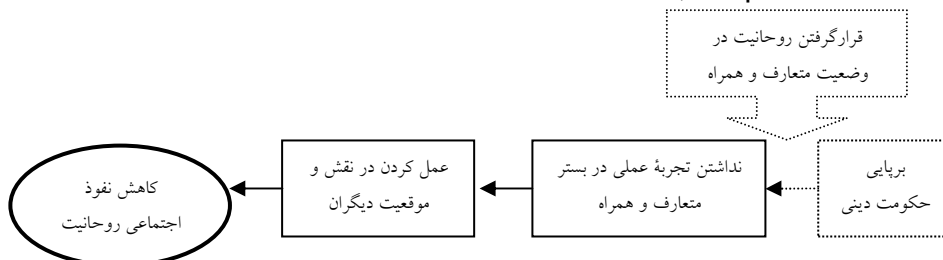
۲. دشواری‌های شخصیتی جمع میان دو موقعیت کاملاً متفاوت منبعت از «نفوذ اجتماعی» و متکی بر «اقتدار سیاسی»؛

۳. انتظارات بالای مردم از ایشان در قیاس با دیگر نخبگان سیاسی، به مصداق عبارت مشهور «حسنات الابرار سیئات المقربین».

مهم‌ترین عامل مؤثر بر افزایش یا کاهش نفوذ اجتماعی در سطح خرد، خلق و خو و رفتار و سلوک شخص یا گروه مورد بحث است. بخشی از نفوذ اجتماعی روحانیت در میان مردم، از گذشته تا به حال، ناشی از شخصیت و نحوه سلوک و تعامل آنان بوده است. زی‌زاهدانه و بی‌اعتنایی به دنیا، دردمندی و مسئولیت‌شناسی، آزادگی و حق‌مداری، خوش‌رویی و متانت، همدردی و همنشینی با توده‌ها از جمله صفاتی بوده که مردم را به سوی شخصیت‌های روحانی جلب می‌کرده است. فروگاهی یا هرگونه تغییر در این صفات و مشخصات، به تبع قرارگرفتن در موقعیت و شرایط جدید، طبعاً اثر مهمی در کاهش نفوذ اجتماعی روحانیان خواهد داشت.

سنجش این عامل، هم از طریق مقایسه نفوذ اجتماعی روحانیان، با صفات و مشخصات متفاوت دینی میسر است، و هم از طریق پرسش از مردم درباره دلیل افزایش یا کاهش ارادتشان به شخصیت‌های روحانی.

۳. فقدان تجربه لازم در موقعیت قدرت:

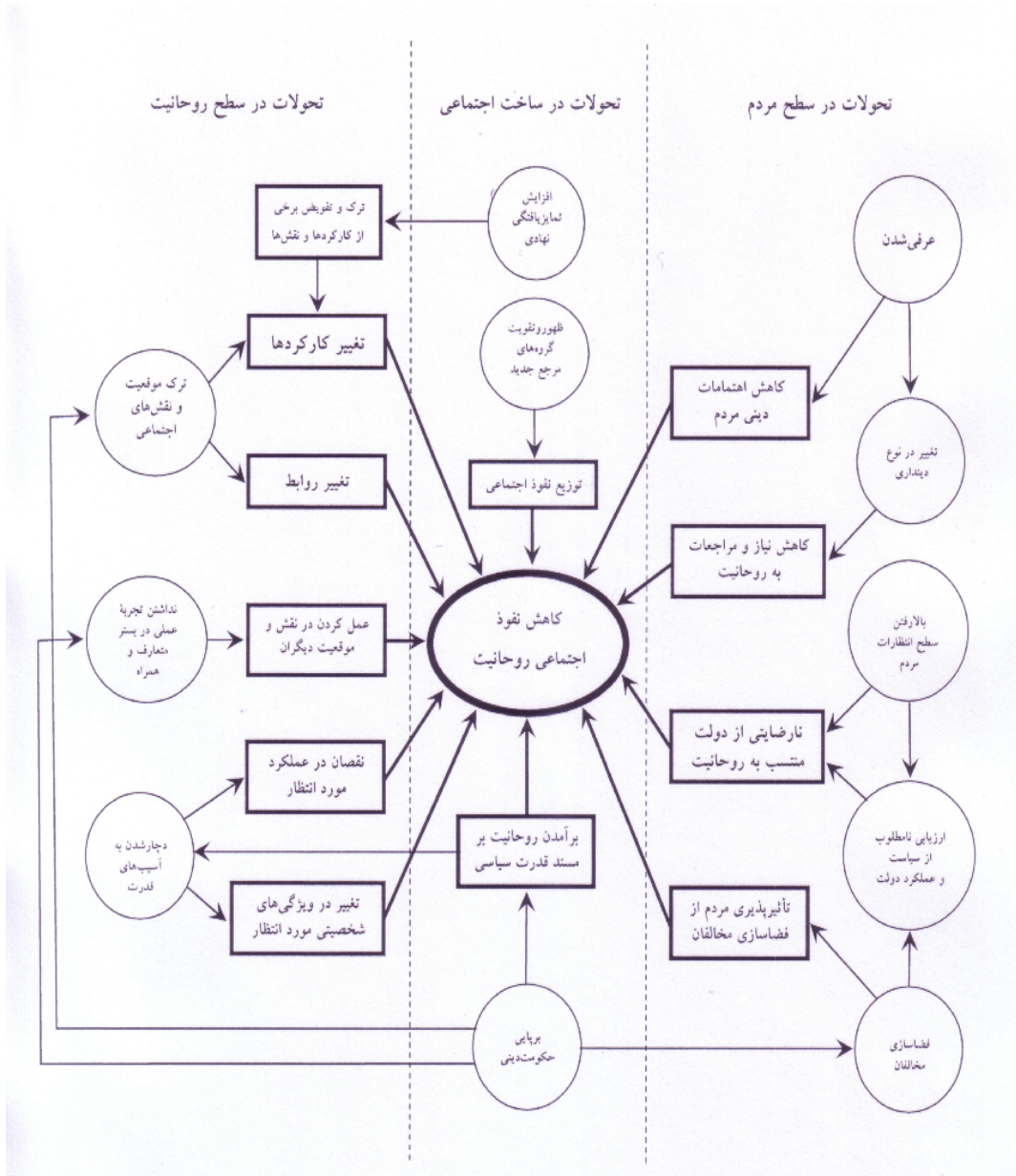


روحانیت شیعه بخش قابل توجهی از حیات سیاسی - اجتماعی‌اش را در بسترهای ناهموار و شرایط نامتعارف سپری کرده و جز ادواری کوتاه در عصر پادشاهان برخی از سلسله‌های ایرانی،^۱ همواره در فشار و مضایق ناشی از آزار و سخت‌گیری حکومت‌های جور قرار داشته است. به همین روی، با راهبردهای تقیه و ترقب و تقابل، بیش از وضعیت‌های متعارف و همراه آشنایی دارد. این مسئله باعث بروز نوعی تأخر در نهادینه‌سازی موقعیت و مناسبات جدید و ایفای نقش معاضد حکومت در جمهوری اسلامی، به مثابه بستری هموار و وضعیتی متعارف گردیده است. فعالیت روحانیان به عنوان عضو آزاد در جمهوری اسلامی، هم از احساس مسئولیت سنگین آنان در قبال این تجربه و فرصت عدیم‌النظیر آن برخاسته است و هم از نامشخص بودن موقعیت و نحوه ایفای نقش در بسترهای هموار و وضعیت‌های متعارف. قرار گرفتن روحانیان در نقش‌های متنوع با دامنه روابط و کارکردهای متفاوت، بخصوص وقتی به رعایت اقتضائات نقشی آن موقعیت‌ها ملزم شوند، ویژگی اعتباربخش آنان را به تدریج زایل خواهد ساخت و با محو تمایزات نقشی و شأنی، جایی برای نفوذ اجتماعی ویژه ایشان باقی نخواهد گذارد.

این مسئله نیز شایان توجه است که با تغییر ملاک‌های مردم در شرایط متعارف، زمینه‌های نفوذ اجتماعی روحانیان نیز تا حدی دست‌خوش تغییر می‌گردد؛ چراکه قرار گرفتن در وضعیت متعارف، برای نفوذ اجتماعی برآمده از وضعیت‌های خاص، کاهنده است. مسیر سنجش اثر این عامل، نظیر عامل قبلی است، که توضیح داده شد.

۱. برای تفصیل در این باره، نک. شجاعی‌زند، ۱۳۷۶.

الگوی کلی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الگوی ارائه‌شده دارای سطوح متعدد و به تبع آن، مسیرهای بررسی و تحلیل متفاوتی است. متغیرهای تأثیرگذار بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت اولاً، از حیث ناظر بودن بر تحولات پدیدآمده در سه سطح «مردم»، «ساخت اجتماعی» و «روحانیت» از یکدیگر قابل تفکیک است. ثانیاً، بر حسب داشتن اثر مستقیم یا باواسطه نیز از هم تمیز داده شده است. دسته نخست، که در الگو به شکل دایره آورده شده، «متغیرهای اصلی» نامیده شده است و دسته دوم، که به شکل مستطیل آمده، «متغیرهای واسطه». این جداسازی‌ها به محقق کمک می‌کند تا ضمن ملاحظه همه عوامل شناخته‌شده در الگو و نمایش جزئی‌تر سازوکار علی آنها، به مسیرهای بررسی و تحلیل در هر یک از سطوح توجه پیدا کند:

۱. بررسی و تأیید اثر متغیرهای اصلی بر متغیرهای واسطه در سطح مردم، مستلزم اخذ مؤیداتی از نظریه‌های مطرح، همراه با استناد به برخی از پژوهش‌های انجام شده و البته استدلال‌های منطقی است.
۲. بررسی و اثبات اثر متغیرهای واسطه بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در سطح مردم، از طریق پیمایش بر روی یک نمونه نمایا از مردم، با استفاده از ابزار «پرسش‌نامه» میسر است.
۳. بررسی و تأیید اثر متغیرهای اصلی بر متغیرهای واسطه در سطح ساخت اجتماعی، مستلزم یک مطالعه تاریخی و یا تطبیقی است؛ اما اثر متغیرهای واسطه بر متغیر وابسته در همین سطح، نیازمند مراجعات و تأملات نظری است.
۴. بررسی و تأیید اثر متغیرهای اصلی و واسطه بر روی هم و بر متغیر وابسته تحقیق در سطح روحانیت را می‌توان تماماً از طریق گونه‌شناسی روحانیت به‌دست آورد. این گونه‌شناسی بر حسب تغییرات متصور در هر یک از متغیرهای مذکور

صورت می‌گیرد و بررسی جداگانه میزان محبوبیت و نفوذ اجتماعی هر یک از گونه‌ها در بین مردم، بیانگر تأثیر همان عامل بر کاهش نفوذ اجتماعی است.

۵. چنانچه مسئله کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در دوره اخیر به هر دلیل، نیاز به اثبات تجربی داشته باشد، به‌ویژه در مقایسه با ادواری که هیچ داده کمی و معتبری از گرایش‌های مردمی برای آن وجود ندارد، می‌توان از شاخص‌های زیر برای دستیابی به برآوردی از میزان نفوذ اجتماعی ایشان در گذشته و روند تغییرات آن استفاده کرد:

الف. بررسی «قدرت بسیج روحانیت» در ایجاد حرکت‌های نسبتاً گسترده اجتماعی، همانند آنچه در ماجرای قتل گریبایدوف، نهضت تنباکو، جنبش مشروطه، قیام گوه‌رشاد، قیام پانزده خرداد و انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد.

ب. بررسی «ملاحظات حکومت‌ها درباره روحانیت» و اینکه نظرات و مصلحت‌اندیشی‌های آنان تا چه حد در تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی دولت‌های وقت مؤثر بوده است.

ج. بررسی «نحوه تعامل حکام با روحانیان طراز اول» از طریق تحلیل لحن و محتوای نامه‌های فیما بین، موارد درخواست، استشاره‌ها و استفسارها، محل و شرایط دیدارها و سطح مقامات و شأن رابطان.

د. «راهبرد اتخاذ شده روحانیان»، به‌ویژه اقطاب ایشان در امور سیاسی و اجتماعی و در قبال حکومت وقت.

با مراجعه به اسناد و تواریخ معتبر و به مدد شاخص‌های مذکور، می‌توان تصویر نسبتاً قابل قبولی از فراز و فرود نفوذ اجتماعی روحانیت در یکصد و پنجاه ساله اخیر ارائه داد.

اگرچه از حیث کمی، بیشترین عوامل تأثیرگذار بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، از برآمدن ایشان بر مسند قدرت سرچشمه گرفته است،^۱ اما اثر دیگر عوامل، همچون تمایز یافتگی نهادی، ظهور گروه‌های مرجع جدید، عرفی شدن و تغییرات دین‌داری را نیز نباید از نظر دور داشت. بر این اساس، نمی‌توان بر تأثیر «قدرت سیاسی» روحانیت بر کاهش «نفوذ اجتماعی» ایشان، که مسئله اصلی این تحقیق بود، به نحو قاطع و محرز تأکید کرد.

به نظر می‌رسد مدعای گزارش‌های تحلیلی و تحقیقات موردی درباره کاهش میزان نفوذ اجتماعی روحانیت، بیش از آنکه بر یافته‌های دقیق و صائب استوار باشد، متأثر از یک التباس روانی است؛ بدین معنا که بیش از کاهش واقعی در میزان و حتی نرخ نفوذ، از افزایش سطح انتظارات و توجهات به روحانیت ناشی گردیده است. برپایی حکومت دینی، توجهات به سوی روحانیان را به یکباره افزون ساخت و در نتیجه، موجب تشدید حب و بغض‌ها نسبت به ایشان گردید و افزایش توأمانی را، هم در میزان اقبال و هم در ادبار اجتماعی از ایشان پدید آورد. همین قبیل تغییرات در خلأ اطلاعات، شاید باعث بروز نوعی جهت‌یافتگی در ارزیابی‌ها شده باشد.

۱. از میان دوازده عامل تأثیرگذار و نشان‌داده شده در الگو، دست کم هشت عامل به نحو مستقیم و غیر مستقیم، از برپایی حکومت دینی و برآمدن روحانیت بر مسند قدرت نشئت می‌گیرد.

منابع

۱. حجازیان، سعید، عرفی‌شدن دین در سپهر سیاست: از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۲. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: ویرایش اول (یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان)، تهران، دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۰.
۳. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: موج دوم، ویرایش اول (یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان)، تهران، دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۲.
۴. دفتر مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
۶. سازمان ملی جوانان، وضعیت و نگرش جوانان ایرانی: گزارش نهایی، نتایج پژوهش طرح مشاوره ملی با جوانان، تهران، نسل سوم، ۱۳۸۰.
۷. سنجش میزان منزلت اجتماعی نظامیان ایران، تهران، اداره کل مطالعات دفاعی وزارت دفاع، ۱۳۸۶.
۸. شجاعی‌زند، علیرضا، «روحانیت و موقعیت جدید»، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، ش ۲۷، (پاییز ۱۳۸۸).
۹. _____، «مسیرهای محتمل در عرفی‌شدن ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران (د. هفتم، ش ۱)، بهار ۱۳۸۵.
۱۰. _____، عرفی‌شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۱۱. _____، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران، تبیان، ۱۳۷۶.
۱۲. فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، گلشن، ۱۳۷۸.
۱۳. گالبرایت، جان کنت، آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، سروش، ۱۳۸۱.

۱۴. محمدی، مجید، سر بر آستان قدسی، دل در گرو عرفی، تهران، نقره، ۱۳۷۷.
۱۵. نیک‌پی، امیر، «نگاهی به برخی تحولات دینی در ایران معاصر»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، سال سوم، ش ۳، ۱۳۸۰.
۱۶. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
17. Kazemipur, Abdolmohammad & Rezaei Ali, "Religious Life under Theocracy: The Case of Iran", **Journal for the Scientific Study of Religion**, 42: 3, 2003, pp.347-361.
18. Khosrokhavar, Farhad, "The New Religiosity in Iran", *Social Compass*, 54: 3, 2007, pp.453-463.